

تفاوت‌های روش شناختی میان اقتصاد نئوکلاسیک
و اقتصاد نهادی^۱
نوشته: ویلیام داگر^۲

واقعیت‌ها (Facts) یا اگر کسی ترجیح دهد آنرا مشاهدات تجربی بنامند، مستقل از نظریه‌ها وجود ندارند. بلکه مفاهیم پیشینی (پیش فرض‌های) ذهن محقق تاثیر زیادی بر جستجوی شواهد تجربی می‌گذارد. البته این پیش فرض‌ها در میان محققان متفاوت است و برخی غالباً کاملاً غیر شفاف^۳ می‌باشد. با وجود این اگر مارکسیسم را کنار بگذاریم اغلب اقتصاددانان تمایل دارند خودشان را در حول و حوش دست کم دو مجموعه کاملاً متفاوت از پیش فرض‌ها دسته‌بندی نمایند. دسته اول نئوکلاسیک‌ها و دسته دوم نهادگرایان هستند. اگر چه فصل مشترک‌های بسیاری میان ایندو می‌توان یافت، اما این واقعیت که انجمن اقتصادی امریکا^۴ و انجمن اقتصاد تکاملی^۵، سازمانهای ملی جداگانه‌ای هستند، شاهدهی بر این

1. William Dugger, "Methodological differences between institutional and neoclassical economics", in. D. Hausman, The philosophy of Economics, 2nd edition, Cambridge University press, 1995.

۲. ویلیام داگر (۱۹۴۷ - ۲۰۰۰) در دانشگاه تگزاس تحصیل کرده است و هم اکنون استاد (پرفسور) اقتصاد در دانشگاه دوپل می‌باشد. علاقمندهای پژوهشی وی مارکسیسم و نهادگرایی است.

3. amorphous.

4. American Economic Association.

5. Association for Evolutionary Economics.



مآخذ: فصلنامه علوم انسانی، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۳، شورای بزرگ علوم،
سازمان پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی

دپسته بندی است. پیش فرض های کاملاً متفاوت و انواع شواهدی که ایندو گروه می جویند تمایزهای مهم میان ایندو است و این تفاوتها در این مقاله در پرتو آثار اخیر معرفت شناسی و روش شناسی تجزیه و تحلیل خواهند شد.

پیش فرض ها

خصیصه و اثرات سه نوع پیش فرض مربوط به هم برای ما حائز اهمیت است:

(۱) نوع الگو یا نظریه ای که ساخته می شود، چه توصیفی، چه پیش بینی کننده.

(۲) واحد تحلیل مورد استفاده، چه نهاد و چه فرد.

(۳) دیدگاه روانشناسانه نظریه پرداز چه رفتارگرا و چه ذهن گرا.

این پیش فرض ها تقسیم های غیر قابل نفوذی^۱ نیستند که در آن تمامی نظریه ها باید به زور جا داده شود. این پیش فرض ها تنها ساختهای مفیدی هستند که به فهم ما کمک می کنند. و هر چند این نویسنده یک نهادگرا است، هدف از تحلیل زیر عبارت از فهم تفاوت های روش شناسانه میان اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادی است، نه انجام مقایسه های حسودانه.^۲

الگو و نظریه پیش بینی کننده

نهادگرایان بدنبال ساختن مدلهای الگو^۳ (نظریه ها)، در حالیکه اقتصاددانان نئوکلاسیک بدنبال ساختن الگوهای پیش بینی کننده (نظریه ها) هستند. یک مدل الگویی، رفتار بشری را با قراردادن دقیق آن در زمینه فرهنگی و نهادی توضیح می دهد. یک الگوی پیش بینی کننده، رفتار بشری را با بیان دقیق فروض و استنتاج

1. airtight compartments.

2. invidious comparisons.

3. Pattern models.



پیامدها (پیش‌بینی‌ها) از آنها توضیح می‌دهد.

در اقتصاد نئوکلاسیک، پیش‌بینی یک استنتاج منطقی از یک فرض یا اصل بدیهی اساسی^۱ است. بنابراین شواهد پیش‌بینی‌کننده باید با اعتبار تجربی یا درستی این استنتاج‌ها باشد. بدین ترتیب ماهیت شواهد پیش‌بینی‌کننده بقدر کافی آسان است تا درک شود و نیازمند اندکی شرح دقیق می‌باشد. با این حال یک پیش‌گویی (prediction) ضرورتاً یک پیش‌بینی (Forecast) نیست. پیش‌گویی از لحاظ منطقی از یک "فرض" استنتاج شده است. در حالیکه پیش‌بینی معمولاً از لحاظ آماری از الگویی بدست آمده است که ساختار آن تلاش می‌کند تا روابط اقتصادی تحقق‌یافته را ضبط کند. همچنین پیش‌بینی همواره به چیزی در آینده اشاره می‌کند، اما پیش‌گویی غالباً اشاره به چیزی در گذشته دارد.

تمایز ترسیم شده در اینجا میان انواع مختلف الگوها بسیار مشابه تمایز ترسیم شده توسط آبراهام کاپلان^۲ میان نظریه‌های (پیش‌بینی‌کننده) سلسله‌مراتبی و (الگوی) بهم پیوسته^۳ است. اجزای یک نظریه بهم پیوسته یک الگوی مشخص (یک فرهنگ) را شکل می‌دهد که عموماً در برخی نقاط کانونی (یک نهاد) همگرا می‌شود. "یک قانون یا یک واقعیت (Fact) با یک نظریه بهم پیوسته توضیح داده شده است، وقتی جایگاه آن معلوم می‌شود." رفتار فردی توضیح داده شده است وقتی نشان داده شود که در یک ساختاری نهادی، هنجارهای رفتاری گنجانده شده است، و ساختار نهادی توضیح داده شده است وقتی نشان داده شود که در یک شرایط فرهنگی گنجانده شده است.

اجزای یک نظریه سلسله‌مراتبی در یک هرم مرتب شده است، با اصول

1. fundamental postulate or assumption. 2. Abraham kaplan
3. concatenated.



اساسی یا اصول بدیهی (فروض مطلوبیت و حداکثرسازی سود) در بالا و استنتاج‌های بدست آمده از آنها در سطوح پایین‌تر نظریه است. "یک قانون توضیح داده شده است با نشان دادن اینکه پیامد منطقی این اصول است، و واقعیتی است که توضیح داده شده است وقتی نشان داده شود که از این اصول در کنار شرایط اولیه معین پیروی می‌کند. رفتار فردی توضیح داده شده است وقتی از اصول بدیهی اساسی (توابع مطلوبیت) و شرایط اولیه (توزیع درآمد و قیمت کالاها) استنتاج شود.

الگوی پیش‌گویی کننده از لحاظ تجربی با مقایسه استنتاج‌ها (پیش‌گویی‌های کمی) با مشاهدات، آزمون شده است. مدل الگو از لحاظ تجربی با مقایسه ساختارهای نهادی فرضی (الگوهای کیفی) با مشاهدات آزمون شده است. در ساختن مدل‌های الگو، نهادگرایان تلاش‌های زیادی انجام داده‌اند تا الگو یا ساختار نظری ایجاد کنند، که واقع‌گرا باشد. در ایجاد الگوهای پیش‌گویی کننده، نئوکلاسیک‌ها بر واقع‌گرایی ساختاری تاکید مجدد نموده‌اند. اما بجای آن، تلاش‌های زیادی در آزمون پیش‌گویی‌ها مصروف شده است.

از نظر فریتز مکلاپ^۱ که یک متخصص مهم نئوکلاسیک است، پرسش این نیست که آیا بنگاههای جهان واقعی واقعاً سودهایی پولی را حداکثر خواهند کرد یا اینکه آیا آنها حتی جهت حداکثرسازی سودهای پولی‌شان تقلب می‌کنند، بلکه در عوض این فرض که هدف بنگاههای نظری در جهان مصنوعی ساخته ما به نتایجی - نتایج استنتاج شده^۲ - بسیار متفاوت از نتایج بدست آمده از فروض به راستی واقع‌گراتر منجر خواهد شد. واقع‌گرایی این "نتایج استنتاج شده" یا پیش‌گویی‌ها در اقتصاد نئوکلاسیک دارای اهمیت زیادی است؛ اما در اقتصاد نهادگرا چنین نیست و

1. Fritz Machlup

2. inferred outcomes



واقع‌گرایی ساختار نظریه یا الگو اهمیت بیشتری دارد.

به طور خلاصه، در شیوه پیش‌گویی، یک نظریه مجموعه‌ای از پیش‌گویی‌هایی است که از فروض یا اصول سطح بالاتر استنتاج شده یا استنباط شده است؛ در شیوه الگو، یک نظریه عبارتست از مجموعه‌ای از الگوهایی که با یکدیگر هماهنگ شده‌اند. از یک طرف، رفتار فردی از مطلوبیت و فروض درآمدی استنتاج شده است؛ از طرف دیگر، رفتار فردی در ساختار نهادی جای داده شده و ساختار نهادی در یک شرایط فرهنگی گنجانده شده است.

نهادهای و افراد به عنوان واحدهای تحلیل

برای پیش‌گویی کردن، نئوکلاسیک‌ها، فرد مصرف‌کننده یا بنگاه که بدنبال حداکثر کردن مطلوبیت و سود هستند را به عنوان واحد تحلیل خویش استفاده می‌کنند. در حالیکه نهادگرایان، نهاد را برای ساخت الگوها مورد استفاده قرار می‌دهند.

از نظر جان.ر. کامونز^۱، یکی از بینیان‌گذاران اقتصاد نهادگرا، یک نهاد عبارت است از یک دلمشغولی مداوم^۲ که به یک سری مبادلات در درون چارچوبی از مجموعه قواعد کاری^۳ منجر می‌شود. یک فرد هم یک بخش از این دلمشغولی مداوم و هم محصول آن می‌باشد. افرادی که علائق خود را به عنوان "افراد" دنبال می‌کنند، در طرح نوین زندگی چندان به حساب نمی‌آیند. این بدان معنی نیست که بگوییم فرد دارای نقش علت و معلولی^۴ نیست، بلکه به معنای آنست که بگوئیم اشخاص به پتانسیل خود در این دلمشغولی مداوم پی می‌برند (یا در یافتن آن با

1. John R. Commons.

2. going concern

3. working rules.

4. causal significance



شکست مواجه می‌شوند)، زیرا از طریق کنش جمعی است که محیط برای کنش موثر فردی فراهم می‌شود.

از نظر ویبلن^۱، یکی دیگر از بنیان‌گذاران مکتب نهادی، یک نهاد عبارتست از مجموعه‌ای از هنجارها و آرمان‌ها که به طور ناقص (بنابراین منوط به تغییر شدید) از طریق سکونت در هر نسل بعدی افراد، درونی شده یا باز تولید می‌گردد. چنین نهادی مشوق و راهنمای رفتار فردی است. ترجیحات یک فرد اولیه یا عوامل علیّی اساسی نیستند، لذا آنها جای خوبی برای آغاز یک تئوری نیستند. بلکه از نظر ویبلن طبیعت جهان با این شعار جامعه‌شناسانه مشخص شده است که: "مردم بسادگی فقط آنچه را دوست دارند انجام نمی‌دهند، بلکه آنان آنچه را که باید انجام دهند نیز دوست دارند."

بنابراین، نقطه آغاز یک نظریه (یک الگو) آنجائست که "مردم باید کاری را انجام دهند". به همین جهت از نظر نهادگرایان طیف انتخاب‌هایی که برای افراد قابل اختیار کردن است، توسط ساختار نهادی و یا شرایطی که این افراد در آن متولد شده‌اند، تعیین شده است و محل آغاز نظریه پردازی، آن ساختار نهادی است. نهادگرایان تلاش می‌کنند واحد تحلیل خود را تا حدّ ممکن واقع‌گرا حفظ کنند، زیرا عمیقاً به واقع‌گرایی توصیفی^۲ دلبستگی دارند. یعنی آنها به طور مداوم می‌پرسند که تا چه اندازه ساختارهای نهادی فرضیه شده‌شان به خوبی بر مشاهدات جهان واقعی منطبق می‌گردد. این الگوها بسیار تفصیلی هستند. نئوکلاسیک‌ها نیز سعی می‌کنند تا حد امکان واحد تحلیل خود را واقع‌گرا انتخاب کنند. با این حال علاقمندی آنها واقع‌گرایی پیش‌گویی^۳ است. یعنی آنها به طور

1. Veblen

2. descriptive realism.

3. predictive realism.



مداوم می‌پرسند که تا چه حد پیش‌گویی‌های آنها به لحاظ تجربی درست بوده است. مثلاً در زمینه نظریه تقاضای پول، بیشتر تلاش‌ها مصروف مقایسه صحت تجربی پیش‌گوییهای بدست آمده از توابع مختلف تقاضا است. الگوها، روشن و شسته و رفته هستند و دارای استخوان‌بندی منطقی آشکاری می‌باشند.

"تیغ آکام^۱ در دست نئوکلاسیک‌ها، به خوبی برای حذف تمامی جزئیات ناجور (که نهادگرایان بدان علاقمندند و نئوکلاسیک‌ها از آن متنفرند) به کار رفته است.

نه بنگاه نئوکلاسیکی و نه مصرف‌کننده نئوکلاسیکی، هیچکدام واحد تحلیل، مبتنی بر مصرف‌کنندگان واقعی^۲ یا بنگاههای واقعی نیست و هیچکدام قرار نیست اینگونه باشند. بلکه هر کدام نوعی پیوند "علی" است. از نظر مکلاپ، "در این پیوند علی، بنگاه تنها یک پیوند نظری است، یک ساخته ذهنی که به توضیح دادن این مطلب کمک می‌کند که چگونه کسی از علت به معلول می‌رسد". اینگونه پیوند علی نظری برای انجام پیش‌گویی استفاده شده است، نه برای ساختن الگوها. و بنگاه و مصرف‌کننده نئوکلاسیکی خالی از تمامی واقع‌گرایی ناجور نهادگرایان است و می‌تواند بهتر به تابع پیش‌گویی نئوکلاسیکها کمک کند. از نظر نهادگرایان، بنگاه و مصرف‌کننده هر دو مبتنی بر شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان واقعی هستند. دلمشغوی مداوم کامونز مبتنی بر تجارب و مطالعات موردی وی بودند. طبقه مرفه توصیف شده توسط ویلن، اگرچه تلخ، مبتنی بر مشاهدات موشکافانه وی از فرهنگ مادی^۳ ما می‌باشد. چنین واحدهای واقع‌گرای تحلیل، به تابع پیش‌گو کمک نمی‌کند، و قرار هم نیست که چنین باشد. بلکه در عوض این واحدهای واقع‌گرای

1. occam's razor

2. actual

3. Pecuniary culture.



تحلیل به اقتصاددانان کمک می‌کنند الگوی فرهنگ سرمایه‌داری آمریکایی را بهتر درک کنند.

شاید تمایز میان واحدهای تحلیل نزد نئوکلاسیک‌ها و نهادگرایان زمانی برای خواننده روشن‌تر خواهد شد که توجه نماید مدل‌های الگوی^۱ نهادگرایان مشترکات^۲ زیادی با انسان‌شناسی^۳ و واحد تحلیل آن (الگوی طبیعی) دارد. در مقابل، مدل‌های استنتاجی نئوکلاسیک‌ها مشترکات زیادی با ریاضیات محض و واحد تحلیل آن (فرض منطقی^۴) دارد.

رفتارگرایی و فردگرایی به عنوان چشم‌اندازهای روانشناختی

رویکرد نهادگرا، چشم‌انداز روانشناختی رفتارگرایی را اتخاذ می‌کند. اهمیت این دیدگاه نزد اقتصاد نهادگرا به خوبی با عبارت زیر از ب. ف. اسکینر^۴، دربارهٔ اثر هنجارهای نهادی بر شخصیت فرد یا ترجیحات ذهنی یک دانشمند، نشان داده می‌شود:

"وقتی دانشمندی آزمایشی را به روش خاصی طراحی می‌کند و یا آزمایشی را در نقطه خاصی متوقف می‌کند، از آنجا که نتیجه آن به تأیید تئوری خواهد انجامید که نام وی را به همراه خواهد داشت،... وی همواره در معرض مشکل می‌باشد. چرا که نوشته‌های دانشمندان به سرعت موضوع بررسی‌های دیگران قرار خواهد گرفت... اما گفتن اینکه بنابراین دانشمندان بیشتر از دیگر مردم اخلاقی هستند یا رفتار اخلاقی دارند و یا اینکه حس اخلاقی توسعه یافته‌تری را دارند. [یا اینکه بگوییم ترجیحات فردی دانشمندان به سمت حقیقت‌گرایی بیشتری دارد]، در

1. pattern models.
3. logical postulate.

2. anthropology
4. B. F. skinner



حقیقت اشتباهی است نشأت گرفته از این موضوع که ما تنها یکی از خصوصیات محیطی که آنها در آن مشغول به کار هستند را به اخلاق آنان نسبت دهیم.^۱ رفتارگرایی ریشه‌های گنش بشری را در ساختار نهادی می‌جوید (هنجارها، قواعد مرسوم^۱، موارد متداول و عادت) به جای اینکه آنها را به ترجیحات فردی نسبت بدهد، که به خاطر ماهیت ذهنی یا درون‌گرایی بسیار اشتقاقی یا کاملاً غیرقابل اتکاء محسوب می‌شود.

رفتارگرایی، خالی از پیش‌فرض‌ها نیست، به‌رغم ادعای مک‌لاپ^۲ که "برنامه رفتارگرایی تمامی پیش‌فرض‌ها و فروض را کنار می‌گذارد و تنها بر پایه مشاهدات آشکار رفتاری قضاوت می‌نماید". رفتارگرایی، ترجیحات^۳ شخص را وقتی قرار است در تحلیل‌ها بکار گرفته شوند، تا حدّ زیادی ناشی از محیط نهادی - فرهنگی می‌داند که شخص در آن متولد شده است. بنابراین تفسیر رفتار بشری باید از اینجا آغاز شود. به‌رحال این محیط و رفتار فردی وابسته به آن، بیش از یک مجموعه ایستا از واکنش‌ها و محرک‌های مشاهده شده را شامل می‌شود. پیش‌فرض‌های روانشناسانه نهادگرایان بسیار پیچیده‌تر هستند. افراد بشری نیز اهمیت دارند، خصوصاً وقتی افراد علیه آنها مبارزه می‌کنند و مرزهای نهادی که در آن افراد متولد شده‌اند، را تغییر می‌دهند. ویلن در یک مقاله مهم خاطرنشان می‌سازد انسانی که بوسیله اقتصاددانان ارتدوکس خیالبافی شده است، نه مقدم است نه تالی. او یک مأخذ^۴ انسانی معین و مجزا شده است، در تعادل پایدار بجز برای مواردی^۵ از نیروهای تجاوزکننده^۶ وقتی که نیروی او را از جایگاه خود خارج می‌سازد و به سمتی دیگر می‌برد... وقتی نیروی تأثیرگذار اعمال شد، وی به آرامش می‌رسد، یک

1. working rules

2. Machlup

3. milieu

4. datum

5. buffets

6. impinging



گلوبول غنی^۱ از تمایل مانند قبل". اگر چه نهادگرایان به علت بی‌اعتمادی به ذهن‌گرایی،^۲ به رفتارگرایی روی آورده‌اند، اما ویلن به روشنی بشر را چیزی بیشتر از یک حلقه میانی گمشده در واکنش به محرک روانشناسی می‌داند.

اگر پژوهشگر بخواهد رفتار بشر را براساس فرد و نه نهاد توضیح دهد،^۳ پیش‌فرض‌های ذهنی نئوکلاسیکی را در پژوهش خود دخیل کرده است، شاید بهتر شناخته شده است به عنوان فردگرایی روش‌شناختی^۴ پل دیزینگ^۴ اینگونه تعریف می‌کند: «این دکترین که تنها افراد، جامعه‌های واقعی هستند نه گروه‌ها و لذا تمامی توضیحات در نهایت باید مبتنی بر گزاره‌ها و قوانین مربوط به رفتار فردی باشد»^۵ تعریف دیزینگ ترجیحاً به طور آشکار ترسیم شده است. جامعه‌شناسان نادر هستند در واقع وقتی مطرح می‌کنند که جامعه‌ها، واقعی نیستند، بلکه بسیاری از آنها در مطالعه جامعه‌ها از افراد و انتخابهای مستقل آنها شروع می‌کنند.

به کمک این بحث از پیش‌فرض‌ها، اقتصاد نهادی را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از نظریه‌های بهم‌پیوسته^۶ یا مدل‌های الگویی دانست که مرکب از نهادها به عنوان عناصر اساسی^۷ و رفتارگرایی به عنوان مبنای روش‌شناسانه است.

در مقابل، اقتصاد نئوکلاسیک را می‌توان مجموعه نظریه‌های سلسله‌مراتبی یا الگوهای پیش‌گو دانست که از بنگاه‌های انفرادی و مصرف‌کنندگان انفرادی به عنوان عناصر اساسی تشکیل شده‌اند و ذهن‌گرایی یا فردگرایی روش‌شناختی را نیز مبنای روش‌شناسانه خود قلمداد می‌کنند.

1. self-contained globule

2. subjectivism.

3. methodological individualism.

4. paul Diesing

5. con catenated theories.

6. concatenated theories.

7. building blocks



انواع شواهد عینی مرتبط با دو مکتب اقتصادی

نه تنها پیش فرض‌ها در این دو مکتب اقتصادی کاملاً متفاوت هستند، بلکه این دو مکتب اقتصادی نئوکلاسیک و نهادی انواع متفاوت شواهد را نیز جستجو می‌کنند. یعنی شواهد ساختاری و شواهد پیشگویانه. شواهد ساختاری به این مربوط می‌شوند که تا چه حد مدل‌های الگویی فرضیه شده یا نظریه بهم پیوسته نهادگرایان با مجموعه‌ای از روابط انسانی که پژوهشگر سعی در توضیحشان دارد، همخوانی دارند. شواهد پیشگویانه بدنبال صحت و قابلیت اتکای پیش‌گویی‌های بدست‌آمده از نظریه سلسله مراتبی یا الگوی پیشگویانه نئوکلاسیک‌ها هستند.

یک مثال ساده می‌تواند بسیار گویا باشد. فرض کنید کسی می‌خواهد استحکام یک صندلی را اندازه بگیرد ولی نمی‌تواند روی آن بنشیند. دو نوع شواهد در این زمینه می‌توان جمع‌آوری کند. نخست آنکه می‌تواند ساختار صندلی را از لحاظ تعداد، ضخامت و استحکام پایه‌های صندلی و وضعیت عمومی تعمیر صندلی مورد بررسی قرار دهد. دوم آنکه می‌تواند فرض کند که صندلی سالم است و پیش‌گویی کند که مردم می‌توانند از آن به سلامت استفاده کنند و سپس می‌تواند عملاً به مشاهده نشست و برخاست مردم روی صندلی پردازد و نگاه کند که چند نفر می‌توانند روی آن بنشینند بدون آنکه صندلی بشکند. در حالت اول شواهد ساختاری جمع‌آوری می‌شود و در حالت دوم مشاهدات پیشگویانه.

شواهد ساختاری و اقتصاد نهادی

پیشگویی در اقتصاد نهادگرا تقریباً کم‌اهمیت تلقی می‌شود. طبق نظر چارلز



ویلبر^۱ و رابرت هریسون^۲ "صحت پیشگوئی‌ها، شکل اصلی سنجش^۳ مدل‌های الگوئی محسوب نمی‌شوند." در این مدل‌ها رفتار افراد دقیقاً توسط الگو (ساختار نهادی) تعیین نمی‌گردد. بلکه دامنه‌ای تعیین می‌شود که در درون آن بخشهای اصلی آن می‌توانند تغییر کنند. علی‌الخصوص نهادها طیفی از گزینه‌های قابل قبول^۴ را تعیین می‌کنند که افراد در آن محدوده دست به انتخاب می‌زنند، اما رفتار دقیق آنها از قبل تعیین نمی‌شود. لذا پیشگوئی‌های دقیق غالباً نمی‌توانند استنتاج شوند وقتی نهاد به عنوان واحد تحلیل برگزیده شود.

برای ارابه یک مثال پیش پا افتاده ولی بسیار آموزنده، می‌توان گفت: "دانستن هنجارهای پوشاک، که در یک سازمان خاص ایجاد شده است به نظریه پرداز قدرت پیش‌گویی دقیق آنرا نمی‌دهد که آقای جونز در روز دوشنبه چه لباسی خواهد پوشید. با وجود این یک نهادگرا خواهد گفت که هر چند کت وی ممکن است یا خاکستری تیره یا قهوه‌ای کمرنگ باشد، اما اگر جونز یکی از مدیران IBM باشد، وی کت و شلوار و کراوات خواهد پوشید. همچنین او در خانه‌ای ویژه با همسایگانی خاص زندگی خواهد کرد، هر چند آدرس دقیق آن، نامعلوم است. جونز ویسکی می‌نوشد و نه آب‌جو و با یک زن لاغراندام ازدواج می‌کند، نه یک زن چاق! و او عضو باشگاه ورزشی و تفریحی^۴ می‌باشد و نه گروه ورزشی^۵. به طور خلاصه درک ساختار نهادی که آقای جونز، در آن قرار دارد، به نهادگرا این قدرت را می‌دهد تا پیش‌گویی‌های کیفی و کلی درباره رفتار وی انجام دهد و نه پیش‌بینی‌های مشخص و کمی.

نهادگرایان، به طور طبیعی، در پی شواهدی مربوط به هنجارهای نهادی

1. Charles Wilber
3. Verification.
5. League.

2. Robert Harrison
4. Country Club.



رفتار، مجازات‌ها، پاداش‌ها و روابط قدرت هستند. تمامی اینها مربوط به ساختار نهادی و شرایط فرهنگی است. ویلبر و هریسون جستجوی اعتبار توسط نهادگرایان را چنین جمع‌بندی کرده‌اند: "شواهدی که برای حمایت از یک فرضیه یا تفسیر آورده می‌شود بوسیله اعتبار شرایط^۱ آن ارزیابی می‌شود. این تکنیک، یک فرایند تطبیق^۲ انواع مختلف منابع شواهد است [مطالعات تاریخی، پرسش‌نامه‌ها، مطالعات موردی و غیره] و تمامی آنها به عنوان ابزار غیرمستقیم ارزیابی مقبول بودن تفسیرهای اولیه شخص مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نظریه یک نهادگرا دربارهٔ مصرف از هنجارهای نهادی و شرایط فرهنگی استفاده می‌کند تا رفتار مصرف‌کننده را در قالب یک الگو ارائه دهد. برای آزمون تجربی نظریه، نهادگرا از مطالعات موردی، مطالعات تاریخی و یا پرسش‌نامه (اگر امکان‌پذیر باشد) استفاده می‌کند تا ببیند آیا هنجار و شرایط مدل الگویی ساخته شده با ساختار جهان "واقعی" مشاهده شده و تفسیرشده توسط خودش و دیگران، مطابقت دارند یا خیر.

در نهادگرایی، آنچه توماس کوهن^۳، علم "عادی" می‌نامد شامل انجام مطالعات موردی و استفاده از آنها برای شرح دقیق موضوع یا ارایه "علم انقلابی"، عبارتست از ساخت الگوهای پایه‌ای جدید برای جایگزینی الگوهای قبلی است که دیگر نمی‌توانند با جهان "واقعی" تطابق داده شوند.

به عنوان مثال، ویلن در "نظریه طبقه مرفه"^۴ و "نظریه شرکت خصوصی"^۵ اقدام به ساخت یک الگوی پایه‌ای برای اصول (معیارهای) غارتگرانه و پولی‌هدایت درست در مصرف و تولید تحت نظام سرمایه‌داری نوین نمود. آثار دیگر ویلن،

1. contextual validation.

2. cross-checking

3. Thomas Kuhn.

4. Theory of the leisure class.

5. Theory of Business Enterprise.



"آلمان سلطنتی" و "آموزش عالی در آمریکا"، مطالعات موردی بودند که در آن وی اقدام به شرح و توسعه مدل الگوی خود نمود تا همخوانی مدل الگوی پیشنهادی‌اش با جهان‌های اطرافش را آزمون کند. در این مطالعات موردی وی سعی داشت شواهد ساختاری را جمع‌آوری و تفسیر نماید. وی هیچ پیش‌گویی عینی^۱ انجام نداد و به دنبال شواهد پیش‌گویانه نبود. بلکه از طریق مشاهدات تیزبینانه‌اش و خواندن حریصانه تمامی علوم اجتماعی به دنبال آن بود که در علوم اجتماعی، موضوع را "بفهمد" نه آنکه "پیش‌بینی" کند.

شواهد پیش‌گویانه و اقتصاد نئوکلاسیک

مدلهای الگویی نظریه نهادی ایجاد استنتاجات منطقی یا پیش‌گویی‌ها را تسهیل نمی‌کند، اما الگوهای قیاسی^۲ نظریه نئوکلاسیک ایجاد استنتاجات منطقی یا پیش‌گویی را تسهیل می‌کند. بنابراین قابل درک است که به جلو برنده^۳ اصلی اقتصاد نئوکلاسیک از لحاظ منطقی، ارایه استنتاجات و از لحاظ تجربی جستجوی شواهد پیش‌گویانه است.

علم "عادی" در اقتصاد نئوکلاسیک شامل جمع‌آوری داده‌های قیمت و مقدار برای آزمون پیش‌گویی‌های عرضه و تقاضا که توسط مدل‌های قیاسی مصرف‌کننده و تولیدکننده انجام شده است. علم "عادی" اقتصاد نهادی با مطالعات موردی سروکار دارد در راستای خطوط تحلیلی مثلاً آدلف برل^۴ و گاردینر مینز^۵، در حالیکه علم عادی اقتصاد نئوکلاسیک بدنبال ارایه استنتاج منطقی توسط اقتصاددانان ریاضی و آزمون آماری این پیش‌گویی از طریق کار اقتصاددانان عضو است البته

1. concrete predictions.

2. deductive models

3. thrust

4. Adolf Berle

5. Gardiner Means.



استنتاج ریاضی و آزمون تجربی غالباً به طور همزمان صورت می‌گیرند. مثلاً دو مورد از آثار برجسته در اقتصاد نئوکلاسیک که در سال ۱۹۳۸ منتشر شدند، عبارتند از "تحلیل ریاضی برای اقتصاددانان" اثر ر.ج.د. آلن و "نظریه و اندازه‌گیری تقاضا" اثر هنری شولتز^۱. آلن ابزارهای ریاضی لازم برای استنتاج‌های کمی (پیش‌گویی‌ها) را برای اقتصاددانان توسعه داده است و آنرا به یک نسل از نئوکلاسیک‌ها آموزش داده است. در همان زمان، شولتز در محاسبات آماری و آزمون منحنی‌های تقاضا، پیشگام بوده است.

نتیجه

این بحث بر آن بود تا تفاوت‌های روش‌شناسانه میان نئوکلاسیک‌ها و نهادگرایان را روشن نماید. تمایزها میان پیش‌فرض‌ها و انواع شواهد عینی، ترسیم شدند که این دو مکتب فکری به دنبال آنها هستند. نخستین ساخته‌های مدل‌های الگویی هنجارهای نهادگرا، ریشه در شرایط فرهنگی مشخص دارد. در این مدل، رفتار افراد تا حد زیادی نتیجه محیط (اجتماعی - فرهنگی) نهادی است که آنها در آن متولد شده‌اند. از اینرو طبیعت تفصیلی یا ساختار آن محیط نهادی - فرهنگی از اهمیت نظری و تجربی فوق‌العاده برخوردار است. مطالعات موردی و پرسش‌نامه‌هایی که این ساختار را کندوکاو می‌کند، به درد تحقیق تجربی این مکتب می‌خورد. مکتب نئوکلاسیک، الگوهای قیاسی را براساس فروضی می‌سازد که پیش‌گویی‌های منطقی درباره بنگاهها و مصرف‌کنندگان انفرادی ارائه می‌کند. در این مدل، بهینه‌سازی انتخابهای فردی برای پیش‌بینی مقادیر عرضه شده و تقاضا شده بکارگرفته می‌شود. از اینرو محیط نهادی - فرهنگی نقش بسیار کمتری دارد. در

1. Henry schultz.



مقابل، داده‌های آماری قیمت و مقدار که پیش‌گویی‌ها را با آنها مقایسه می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

باید روشن شده باشد که چرا این دو نوع مکتب فکری یا دو نوع پارادایم اینقدر متفاوت هستند. پیش‌فرض‌ها و جستجوهای تجربی متفاوت اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادی، محققان این دو مکتب را به جهت‌های بسیار متفاوتی سوق می‌دهد.

